

بررسی «اصل اولیه» در حلیت و حرمت خوردن گوشت حیوانات

ابراهیم توکلی مقدم^{*۱}

۱- گروه کلام امامیه، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

پذیرش مقاله: ۵ مرداد ۹۸

دریافت مقاله: ۱۲ خرداد ۹۸

چکیده

معارف دینی دربردارنده دستوراتی در حوزه تغذیه است که منع یا جواز استفاده از خوراکی‌ها، از آن جمله است. در این میان، حلیت خوردن گوشت بروی از حیوانات مانند گوساند و حرمت خوردن گوشت برخی دیگر از حیوانات مانند خوک مشخص است، اما حلیت یا حرمت خوردن گوشت برخی دیگر از حیوانات، مانند گوشت زرافه، کانگورو، گوزن و یا حیوانی که به عنوان مثال، حاصل لقاح گوسفند و خوک است، مسلم نیست. در این گونه موارد مشکوک که نص خاص معتبری که بر حرمت خوردن گوشت چنین حیواناتی دلالت کند یافت نمی‌شود، برخی به نصوص عام بر حلیت و یا طهارت استدلال کرده‌اند، برخی چنین مواردی را مجرای قاعده جلّ انگاشته‌اند و برخی دیگر به اصل عدم تذکیه و یا اصول دیگری که مفید حرمت خوردن گوشت حیوانات مشتبه هست، استدلال کرده‌اند. این مقاله به دنبال آن است که مبانی صاحب‌نظران علم اصول را نسبت به جریان این گونه قواعد و اصول، مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. نگارنده در این نوشتار نظریه کسانی را که «اصالۃ الح» و «قاعده حل» را مرجع قرار داده‌اند قابل دفاع می‌داند.

کلمات کلیدی: گوشت حیوانات، اصالۃ التذکیه، قابلیت تذکیه، اصالۃ الحل

۱- مقدمه

در متون فقهی، گوشت حیوانات از جهت حلیت و حرمت خوردن به دسته‌هایی تقسیم شده و قواعد و ضوابطی برای شناخت انواع حیوانات از نظر حلیت و حرمت خوردن گوشت آن‌ها بیان شده است، از این رو در بسیاری از اوقات، شکی در حلیت و یا حرمت و خوردن گوشت بسیاری از حیوانات به وجود نمی‌آید، چون ضابطه حلیت یا حرمت بر آن حیوان صدق می‌کند و حجت بر قابل تذکیه بودن یا قابل تذکیه نبودن آن وجود دارد. به عنوان مثال، قابل تذکیه بودن گوسفند، گاو و شتر و قابل تذکیه نبودن سگ و خوک از مسلمات فقه است، لیکن گاهی فقیه در مورد حیوانی شک می‌کند که آیا آن حیوان از انواع حیوانات حلال گوشت است یا از عناوین

*نویسنده مسئول: ابراهیم توکلی مقدم، آدرس ایمیل: etm1389@gmail.com

[view Journal](#)

<https://doi.org/10.30502/H.2020.104817>



This paper is open access under [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license](#)

حرام گوشت؟ به عنوان مثال ممکن است شک در حلیت و حرمت گوشت گوزن، کانگورو، پنگوئن، زرافه و یا شک در حلیت و حرمت حیوانی که حاصل مقاربت و لقاح دو حیوانی است که یکی از آن دو حیوان قطعاً قابل تذکیه و دیگری غیر قابل تذکیه است، روی دهد.

در چنین مواردی پرسش این است که آیا اصل اولی، حلیت اکل چنین حیوانی است یا حرمت آن؟ آیا آیه و روایت عامی وجود دارد که حکم حیوانات در فرض شک را مشخص کند یا جایی برای شک باقی نگذارد و یا باید به دنبال اصول عملیه بود؟ و در صورت رجوع به اصول عملیه آیا مرجع اصالة الحل است یا استصحاب حرمت اکل یا اصل عدم تذکیه و یا اصلی دیگر؟

بنابراین محل بحث شک در اصل تکلیف و مورد از موارد دوران بین حرمت و غیر وجود است، که از آن به شبهات تحریمی یاد می‌شود.

همچنین شبهه از موارد شبهات حکمی است که مشکل از ناحیه خطاب مولی است. منشأ شبهه نیز فقدان نص است. بنابراین بررسی شبهات حکمی‌ای که منشأ شبهه، اجمال نص و یا تعارض نص است و نیز شبهات موضوعیه از دایره این مقاله خارج است.

بررسی ادله حرمت اکل حیوان مشکوک الحرمه

برای حرمت گوشت حیوان مشکوک الحرمه، دلایل مختلفی ارائه شده است. این دلایل در ادامه، تبیین و نقد و بررسی می‌شوند.

اصل عدم تذکیه (استصحاب موضوعی)

دیدگاه مشهور در مورد حیوانی که شک در قابلیت تذکیه او به وجود آمده است، این است که اصل، عدم تذکیه (قابلیت نداشتن آن حیوان نسبت به تذکیه) است و این اصل، حاکم یا وارد بر اصالة الحل است، چون آنچه سبب شک در حلیت و حرمت شده است، قابلیت تذکیه آن حیوان است؛ به این معنا که مذکی بودن سبب شرعی

حلیت و غیر مذکی بودن سبب شرعی حرمت است. بنابراین طبق یک بیان می‌توان گفت با جریان اصل در سبب، شک در ناحیه مسبب یعنی حلیت و حرمت، زایل می‌شود.

گفتنی است پس از اثبات غیر مذکی بودن، حکم به حرمت اکل بر این عنوان مترتب می‌شود و نیازی به اثبات صدق عنوان میته بر غیر مذکی نیست، تا گفته شود استصحاب عدم تذکیه نمی‌تواند میته بودن آن حیوان را اثبات کند، مگر بنا بر حجیت اصل مثبت. به دلیل آنکه مستفاد از روایات و یا اجماع این است که غیر مذکی، خود موضوع حکم به حرمت قرار گرفته است [2].

به عنوان مثال در آیه سوم سوره مائده آمده است: «حَرَّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةَ وَ الْمُوقُودَةَ وَ الْمُتَرَدِّمَةَ وَ النَّيْحَمَةَ وَ مَا أَكْمَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأُزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسَقٌ...».

منطوق این آیه شریفه می‌گوید مذکی، حلال است و مفهوم آن می‌گوید غیر مذکی حرام است و این نشان می‌دهد که عنوان «میته» که در صدر آیه آمده است، کنایه از غیر مذکی است.

دلیل دیگر آیه ۱۱۹ سوره انعام است که می‌گوید «وَ مَا لَكُمْ إِلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْتُمْ اللَّهُ عَلَيْهِ...».

در این آیه، اباحه اکل به ضمیمه روایات، منوط به تسمیه و دیگر امور وجودی معتبر در تذکیه شده است و زمانی که بروی از این شروط وجودی احراز نشود و منتفی باشد، ولو به کمک اصل (در موارد شک در هر شرط وجودی، اصل عدم آن است) حکم یعنی اباحه نیز منتفی است. از این رو برای اثبات عدم جواز اکل نیازی به اثبات عنوان «میته» نداریم.

دلیل سوم آنکه می‌توان گفت «میته» شرعی عبارت است از غیر مذکی، یعنی هر حیوانی که روح از بدنش خارج شود

و شرطی از شروط تذکیه را نداشته باشد، نه خصوص «ما مات حتف انفه» یعنی خصوص حیوانی که به مرگ طبیعی جانس را از دست داده است. بله، غیر مذکی عنوانی عام است و شامل «ما مات حتف انفه» و «مقتول غیر مذکی» می‌شود، اما حیوانی که روح از بدنش خارج شده و فاقد شرطی از شروط تذکیه بوده است، نیز میتة شرعی محسوب می‌شود، لذا بر فرض اینکه حرمت روی عنوان میتة رفته باشد، باز با جریان اصل عدم تذکیه می‌توان میتة شرعی بودن آن حیوان را ثابت کرد و حکم حرمت را بر آن بار نمود [3].

مرحوم شیخ انصاری تمامیت این دلیل را مشروط به نبودن دلیل عام دال بر «حلیت تمامی حیوانات به جز موارد استثناء شده» کرده است [3].

معتبره ابن بکیر

مرحوم حرّ عاملی در کتاب وسائل الشیعه، روایت معتبری را از امام صادق (ع) که سلسله راویان آن به ابن بکیر ختم می‌شود، چنین نقل کرده است:

مَحْمَدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، قَالَ: سَأَلَ زُرَّارَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الصَّلَاةِ فِي الثَّعَالِبِ وَالْفَنَكِ وَالسِّنْجَابِ وَغَيْرِهِ مِنَ الْوَبَرِ.

فَأَخْرَجَ كِتَابًا زَعَمَ أَنَّهُ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ (ع) أَنَّ الصَّلَاةَ فِي وَبَرٍ كُلِّ شَيْءٍ حَرَامٌ أَكْلُهُ، فَالصَّلَاةُ فِي وَبَرِهِ وَشَعْرِهِ وَجِلْدِهِ وَبَوْلِهِ وَرَوْثِهِ وَكُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسِدٌ، لَا تُقْبَلُ تِلْكَ الصَّلَاةُ حَتَّى يُصَلِّيَ فِي غَيْرِهِ مِمَّا أَحَلَّ اللَّهُ أَكْلَهُ.

ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَّارَةَ هَذَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ع) فَاحْفَظْ ذَلِكَ؛ يَا زُرَّارَةَ فَإِنْ كَانَ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ فَالصَّلَاةُ فِي وَبَرِهِ وَبَوْلِهِ وَشَعْرِهِ وَرَوْثِهِ وَالْبَانِهِ وَكُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ جَائِزٌ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ ذَكِيٌّ قَدْ ذَكَاهُ الذَّبْحُ وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا قَدْ نَهَيْتَ عَنْ أَكْلِهِ وَحَمْرَمَ عَلَيْكَ أَكْلَهُ فَالصَّلَاةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسِدٌ ذَكَاهُ الذَّبْحُ أَوْ لَمْ يَذْكِهِ [7].

گفته شده از آنجا که امام (ع) فرموده است اگر حیوانی مأكول اللحم نباشد، نماز مثلاً در وبر او صحیح نیست، چه با انجام ذبح، تذکیه شده باشد و چه نشده باشد معلوم می‌شود که حیوانات غیر مأكول اللحم نیز قابل تذکیه هستند، اما تذکیه آنان سبب جواز نماز در آن نمی‌شود.

صحیحه علی بن یقطین

این روایت را نیز حرّ عاملی در جلد چهارم وسائل الشیعه نقل کرده است:

مرحوم شیخ انصاری تمامیت این دلیل را مشروط به نبودن دلیل عام دال بر «حلیت تمامی حیوانات به جز موارد استثناء شده» کرده است [3].

عموماتی مانند آیه «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خنزيرٍ...» (انعام: ۱۴۵) و روایت «انما الحرام ما حرم الله فی القرآن» [4] اماره هستند و با وجود اماره و دلیل اجتهادی نوبت به اصل عملی نمی‌رسد و باید به عموم آن عام فوقانی تمسک کرد؛ البته در وجه تقدیم امارات بر اصول نقلیه، یعنی در اینکه آیا ادله امارات مخصص ادله اصول نقلیه است یا حاکم بر آن است و یا وارد بر آن، وجوهی مطرح است که خارج از هدف این مقاله است.

در مقابل اشکالات متعددی به اصل عدم تذکیه وارد شده است که در ادامه به آن اشاره می‌شود. نقد و بررسی این اشکالات مجال دیگری می‌طلبد.

اشکال اول به اصل عدم تذکیه

مرحوم صاحب جواهر و به تبع، محقق خوبی فرموده‌اند در روایات عموماتی وارد شده است که طبق آن هر حیوانی قابل تذکیه است، بنابراین شکی در تذکیه و عدم تذکیه

۱. کرک که گونه‌ای پشم به شمار می‌رود «وبر» نامیده می‌شود.

آری همین گونه است؛ و این نشان می‌دهد هر حیوانی که با آهن ذبح شود، مذکّی است و قابلیت تذکیه دارد و اینکه چه حیوانی باشد مهم نیست. ظاهر «اذا كان مما يؤكل لحمه» نیز این است که این شرط قید جواز صلاّه است، نه قید ذکّی، یعنی مذکّی بودن حیوان مشروط به این نیست که حلال گوشت باشد، بلکه جواز صلاّه مشروط است به اینکه مذکّی، مأکول اللحم باشد.

اشکال دوم به اصل عدم تذکیه

مرحوم نائینی فرموده است ما از ادله این طور استظهار می‌کنیم که تذکیه عبارت است از ذبح حیوان با رعایت شرایط آن، اما قابلیت محل از شرایط تذکیه محسوب نمی‌شود. از اینرو اگر حیوانی حلال نباشد به این جهت نیست که قابلیت تذکیه ندارد، بلکه به دلیل آن است که حلیت یا طهارت مشروط به آن است که عنوان خاصی مانند خنزیر بر آن صدق نکند [8].

اشکال سوم به اصل عدم تذکیه

برخی از بزرگان گفته‌اند ممکن است موضوع حرمت غیر مذکّی نباشد، بلکه موضوع، میته باشد از اینرو، استصحاب عدم تذکیه نمی‌تواند موضوع حرمت را ثابت کند مگر به نحو اصل مثبت.

آیه شریفه «و ما أكل السبع الا ما ذكّيتم» نیز نشان نمی‌دهد که غیر مذکّی موضوع حرمت است، این آیه صرفاً در مقام تفهیم وظیفه فعلیه مردم است و هیچ ظهوری در اینکه موضوع قانون شرع نیز غیر مذکّی است، ندارد و کاملاً محتمل است که قانون «المیته حرام» باشد، که برای تفهیم این قانون، شارع یک مصداق از میته یعنی غیر متذکّی را بیان کرده باشد [9].

اشکال چهارم به اصل عدم تذکیه

گفته شده است استصحاب عدم تذکیه، استصحاب عدم

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقُطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ يَقُطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنْ لِبَاسِ الْفِرَاءِ وَالسَّمُورِ وَالْفَنَكِ وَالثَّعَالِبِ وَجَمِيعِ الْجُلُودِ قَالَ لَنَا بَأْ بِذَلِكَ [7].

در استدلال به این روایت دو تقریر ذکر شده است؛ تقریر اول آن است که وقتی امام (ع) می‌فرماید پوست این حیوانات مانعی ندارد، که اطلاقش می‌گوید در نماز هم اشکالی ندارد، این امر نشان می‌دهد که تمام این حیوانات از جمله روباه که غیر مأکول اللحم است، قابل تذکیه‌اند، چون لبس میته در نماز حرام است.

تقریر دیگر آنکه گفته شود این روایت اطلاقش ندارد که شام لبس جلود در حال نماز هم بشود، اما بنا بر این مبنا که انتفاع به میته حرام است، جواز لبس جلود نشان می‌دهد که این حیوانات میته نیستند و قابل تذکیه هستند.

روایت علی بن ابی حمزه

روایت دیگر از علی بن ابی‌حمزه از امام صادق نقل شده است که چنین است:

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِسْحَاقَ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدِّيَلَمِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَابَا الْحَسَنِ (ع) عَنْ لِبَاسِ الْفِرَاءِ وَالصَّلَاةِ فِيهَا. فَقَالَ: لَا تُصَلِّ فِيهَا إِلَّا فِي مَا كَانَ مِنْهُ ذَكِيًّا. قَالَ قُلْتُ: أَوْ لَيْسَ الذَّكِيُّ مِمَّا ذَكِّيَ بِالْحَدِيدِ؟ قَالَ: بَلَى؛ إِذَا كَانَ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ الْحَدِيثُ [7].

طبق این روایت که البته از نظر سندی ضعیف است، امام (ع) در پاسخ به علی بن ابی حمزه که سؤال می‌کند آیا مذکّی حیوانی نیست که با حدید تذکیه شده باشد؟ فرموده‌اند:

ازلی است و استصحاب عدم ازلی هم حجت نیست. استصحاب عدم ازلی است، چون حالت سابقه آن از باب

اصولیان قرار گرفته، اما در مجموع می‌توان گفت جریان «اصل عدم تذکیه» با مشکل مواجه است.

دلیل دوم: استصحاب حرمت اکل لحم (استصحاب حکمی)

سالبه به انتفاء موضوع است. در اینجا نیز با توجه به اینکه عرفی نیست که حیوان زنده مَقَسَم باشد و به مذکّی و غیر مذکّی تقسیم شود و مذکّی بودن و غیر مذکّی بودن از کیفیات زهاق روح حیوان است؛^۲ از این رو گفته می‌شود زمانی که این حیوان نبود مذکّی هم نبود، به نحو سالبه به انتفاء موضوع، حال که موجود شده و زهاق روح شده، شک می‌کنیم که به کیفیت شرعی بوده تا مذکّی باشد و یا نبوده تا غیر مذکّی باشد، همان غیر مذکّی بودن آن در زمان عدم وجودش را استصحاب می‌کنیم [9].

اشکال پنجم به اصل عدم تذکیه

برخی دیگر از مشاهیر گفته‌اند نصوص در این باره مختلف است؛ از برخی نصوص مانند آیه شریفه «أَلَا مَا ذَكَّيْتُمْ» به دست می‌آید که موضوع حرمت غیر مذکّی است و برخی از نصوص مانند صحیح حلی^۳ دلالت می‌کند بر اینکه موضوع حکم به حرمت، میته بودن است. از این رو یا نصوص نسبت به کشف موضوع حرمت، تعارض دارند و یا عرف استظهار می‌کند که موضوع «میته» است که امری وجودی است. از این رو استصحاب عدم تذکیه جاری نمی‌شود، چون غیر مذکّی موضوع حکم شرعی نیست و اثبات میته بودن با این اصل نیز از موارد اصل مثبت است [10].

هرچند این چند اشکال و اشکالات دیگری که در اینجا وجود دارد، قابت نقد و بررسی است و مورد نقض و ابرام

ممکن است بر حرمت اکل لحم حیوان مشتبه، به استصحاب تمسک شود، به این بیان که آن عنوان کلی (مانند عنوان زرافه) که در قابلیت تذکیه آن شک داریم دارای دو حالت حیات و ممات است. این عنوان چه قابل تذکیه باشد و چه نباشد در فرض حیلات و خوردن گوشت آن حرام است. شک داریم که آیا این حیوان قابل تذکیه است و حیوانی است که با تذکیه حلال می‌شود یا چنین قابلیت ندارد، استصحاب می‌گوید همچنان پس از انجام ذبح شرعی اکل لحم آن حرام است.

نقد استصحاب حرمت اکل لحم

مرحوم شیخ انصاری فرموده برای اثبات حرمت حیوان مشتبه نمی‌توان به استصحاب تمسک کرد، چون یکی از شرایط جریان استصحاب، بقای موضوع و احراز وحدت آن است، حال آنکه در فرض مذکور موضوع استصحاب باقی نیست؛ اگر قبل از تذکیه حکم به حرمت اکل حیوان می‌کنیم به دلیل آن است که از آیه شریفه «أَلَا مَا ذَكَّيْتُمْ» استفاده می‌شود که «میته» عبارت است از «هر آنچه که تذکیه شرعی نشده باشد، هر چند زنده باشد» لذا قبل از تذکیه، آن حیوان میته شرعی است و میته هم حرام است، اما بعد از تذکیه بنا بر اینکه بگوییم دلیل عامی دال بر قابلیت تذکیه هر حیوانی به جز مواردی که با دلیل خارج

^۲ إِذَا اخْتَلَطَ الذَّكِيُّ وَالْمَيْتَةُ بَاعَهُ مِمَّنْ يَسْتَحِلُّ الْمَيْتَةَ وَ يَأْكُلُ ثَمَنَهُ [4].

^۳ اگر زهوق روح حیوانی به کیفیت شرعی باشد، مذکّی است و اگر به کیفیت شرعی نباشد، گفته می‌شود «هو لیس بمذکّی»

شده است، داریم، دیگر موضوع ما از میته بودن خارج می - شود و موضوع از حیّ به میت تغییر پیدا می کند. موضوع که باقی نبود، استصحاب حرمت اکل جاری نمی شود و برای حرمت باید دلیل دیگری اقامه شود. به عنوان مثال اگر بر آن حیوان مشتبّه عنوان «سبع» صدق کند، حکم به حرمت آن می کنیم چون در مورد سبع دلیل بر حرمت داریم.

بله، اگر رجوع به استصحاب حرمت، به دلیل شک در قابلیت تذکیه باشد، یعنی چون نمی دانیم که این حیوان با انجام ذبح شرعی مذکّی می شود یا نمی شود، شک در حرمت داریم و می خواهیم استصحاب حرمت کنیم، بازگشت آن به اثبات حرمت با اصاله عدم التذکیه است، که آن هم در صورتی جاری است که عمومات گفته شده مفقود باشد [3].

مرحوم آخوند ضمن قبول تقدیم اص عدم تذکیه بر اصاله الباحه، بتر این نکته تأکید کرده است که با جریان این اصل، آن حیوان داخل در عنوان غیر مذکّی می شود. از این - رو، برای اثبات حرمت آن نیازی نداریم که میته را به میته شرعی معنا کنیم تا شامل غیر مذکّی هم بشود، بلکه خود غیر مذکّی اجماعاً حرام است. لذا کافی است این استصحاب جاری شود، چون در این صورت بلافاصله حکم حرمت بر این عوان مترتب می شود [11].

دلیل سوم: محصوره بودن محرّمات

گفته شده نجاسات و محللات در شریعت محصور و محدود هستند، از این رو اگر موردی در میان نجاسات نبود، اصل، طهارت آن است و همچنین اگر موردی در میان محللات نبود، اصل حرمت آن است که البته طبق این بیان، مراد از اصل، اصل عملی نخواهد بود، بلکه مراد اص لفظی و اصاله الظهور است [12].

نقد محصوره بودن محرّمات

این وجه نیز تمام نیست، چون همان طور که مرحوم شیخ فرموده است: ممکن است بگوییم محللات محصور نیست، بلکه این محرّمات است که محصور است و لذا اگر عنوانی در میان محرّمات نبود، اصل، حلیت آن است، نه حرمت آن؛ چنانچه عق و نقل بر اباحه آنچه علم به حرمت آن نداریم دلالت می کند و از این رو در موارد زیادی مشاهده می شود که فقهاء در باب «اطعمه و اشربه» به اصاله الحل تمسک می کنند [3].

ممکن است گفته شود طبق آیه شریفه «قل احلّ لکم الطیبات...» (مائده: ۴) که در مقام پاسخ «یسنلونک ماذا احلّ لهم» آمده است از این رو مفید حصر حلال ها در طیبات است و صرفاً طبیعت حلال شده است، لذا اگر در عنوانی شک کنیم که آیا طیب است تا حلال باشد یا طیب نیست تا حلال نباشد، اصل، عدم حلال کردن آن توسط شارع است (همین که احراز نکنیم طیب است برای حکم به عدم حلیت کافی است و احتیاجی به اجرای اصل عدم طیب بودن نداریم تا کسی بگوید عدم طیب بودن حالت سابقه محرز ندارد چون ممکن است از ابتدا طیب بوده باشد) بنابراین اصل در مشکوک الحلیه و الحرمه حرمت است.

لیکن این سخن نیز درست نیست چون اولاً در قرآن کریم محرّمات روی عنوان خبائث و فواحش رفته است. به عنوان مثال چنین آمده است:

«و یحلّ لهم الطیبات و یحرّم علیهم الخبائث» (اعراف: ۱۵۷)؛

«و قل انما حرّم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن» (اعراف: ۳۳)

«الذین یجتنبون کبائر الّثم و الفواحش». (شوری: ۳۷)

مستفاد از این آیات هم این است که محرّمات منحصر در خبائث و فواحش هستند، از این رو اگر در عنوانی شک

برخی برای اثبات حلیت اکل چنین حیواناتی به روایات حل که به عنوان دلیلی بر «قاعدہ حل»، «اصاله الاباحه» و «برائت» مورد توجه اصولیان قرار گرفته است، تمسک کرده‌اند و طبق آن حکم به حلیت حیوان مشتبه کرده‌اند. از جمله این روایات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. روایت عبدالله بن سنان:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: «كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ، فَهُوَ حَلَالٌ لَكَ أَدْبَاً حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بَعِيْنِهِ، فَتَدْعَهُ» [4].

۲. روایت عبدالله بن سلیمان:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنِ الْجُبْنِ؟ فَقَالَ لِي: لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ طَعَامٍ يُعْجِبُنِي. ثُمَّ أُعْطِيَ الْعُلَامَ دَرْهَمًا، فَقَالَ: يَا عَلَّامُ، ابْتَعْ لَنَا جُبْنًا وَ دَعَا بِالْعَدَا، فَتَعَدَّيْنَا مَعَهُ وَ أَتَى بِالْجُبْنِ، فَأَكَلَ وَ أَكَلْنَا. فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الْعَدَا، قُلْتُ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي الْجُبْنِ؟ فَقَالَ لِي: أَوْ لَمْ تَرِنِي أَكَلْتُهُ؟. قُلْتُ: بَلَى، وَ لَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْكَ. فَقَالَ: سَأَخْبِرُكَ عَنِ الْجُبْنِ وَ غَيْرِهِ: كُلُّ مَا كَانَ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ، فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ بَعِيْنِهِ، فَتَدْعَهُ [4].

۳. روایت معاویه بن عمار:

وَ عَنِ الْيَقْطِينِيِّ عَنِ صَفْوَانَ عَنِ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْجُبْنِ. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّهُ لَطَعَامٌ يُعْجِبُنِي. فَسَأَخْبِرُكَ عَنِ الْجُبْنِ وَ غَيْرِهِ؛ كُلُّ شَيْءٍ فِيهِ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ فَتَدْعَهُ بَعِيْنِهِ [7].

۴. روایت مسعدة بن صدقه:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: كُلُّ

کنیم که آیا از خبائث هست تا حرام باشد یا از خبائث نیست تا حلال باشد، اصل، عدم حرام کردن آن توسط شارع است. (در اینجا نیز می‌توان گفت همین که احراز نکنیم آن عنوان از خبائث است، برای حکم به عدم حرمت کافی است و احتیاجی به استصحاب نیست).

ثانیاً بر فرض که بگوییم اصل عدم حلیت مستفاد از آیه «قل احلّ لهم الطیبات» و اصل عدم حرمت مستفاد از آیه «یحرمّ علیهم الخبائث» با یکدیگر تعارض می‌کنند، بعد از تعارض، مرجع اصاله الاباحه و یا عمومات فوقانی مانند «قُلْ لَا أُجِدُ فِی مَا أُوحِيَ إِلَیَّ مُحَرَّمًا عَلَی طَاعِمٍ یَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ یَكُونَ مِیْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ ...» (انعام: ۱۴۵) و «إِنَّمَا الْحَرَامُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی الْقُرْآنِ» [4] می‌باشد.

ثالثاً ممکن است بگوییم بر فرض که بپذیریم صرفاً طیبات حلال است، لیکن موضوع به دست عرف است و عرف چنین حیوانی را طیب می‌داند چه طیب را به معنای «ما یستلذّ به النفس» و چه به معنای «ما ال یستناره الناس» بدانیم.

رابعاً ممکن است بگوییم «طیب» امری وجودی نیست، بلکه هر آنچه که «قدر» نباشد، طیب است، از این رو در صورت شک در طیب بودن و نبودن، می‌توانیم با استصحاب عدم قدر بودن، موضوع حکم به حلیت یعنی طیب بودن (قدر نبودن) را احراز کنیم. البته این استصحاب، استصحاب عدم ازلی است که جریان آن محل اختلاف است [3,8].

از پاسخ‌هایی که به دلایل پیش گفته داده شد، روشن می‌شود که اصل در حیوانی که در قابلیت تذکیه آن شک داریم، عدم تذکیه و حرمت آن نیست. در مقابل دلایلی نیز برای اثبات حلیت اکل لحم چنین حیواناتی قابل طرح است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بررسی ادله حلیت اکل حیوان مشکوک الحرمه

دلیل اول: احادیث حل

شَيْءٌ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ، فَتَدَعَهُ مِنْ قَبْلِ نَفْسِكَ وَ ذَلِكَ مِثْلُ التَّوْبِ يَكُونُ قَدْ اشْتَرَيْتَهُ وَ هُوَ سَرِقَةٌ أَوْ الْمَمْلُوكِ عِنْدَكَ وَ لَعَلَّهُ حُرٌّ قَدْ بَاعَ نَفْسَهُ أَوْ خُدَعَ فَبِيعَ أَوْ قَهَرَ أَوْ امْرَأَةً تَحْتِكَ وَ هِيَ أَحْتُكَ، أَوْ رَضِيعَتِكَ، وَ الْأُشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقَوْمَ بِهِ الْبَيِّنَةُ [4].

بررسی دلالت احادیث حل بر حلیت حیوان مشتبه

احادیث حل از جهات متعددی قابل مناقشه است و محل نقض و ابرام قرار گرفته است، که تفصیل آن خارج از رسالت مقاله است، لیکن گفته می‌شود بر فرض پذیرش دلالت این روایات نسبت به این بحث، باید تفصیل داد، چون همان طور که مرحوم یزدی فرموده است، اگرچه قابلیت تذکیه امر واحدی است که یا در حیوانی وجود دارد و یا وجود ندارد اما آثار تذکیه متفاوت است؛ یک اثر تذکیه طهارت جلد و لحم است، اثر دیگر آن جواز صلاۀ در آن است و اثر سوم آن حلیت اکل لحم آن؛ و این آثار در همه حیوان‌های قابل تذکیه به طور یکسان وجود ندارد. برخی حیوانات هستند که قابل تذکیه هستند، اما تنها اثر تذکیه آن، طهارت جلد و لحم آن است، مانند ابن آوی (شغال)، برخی حیوانات قابل تذکیه‌اند و علاوه بر طهارت جلد و لحم، تذکیه سبب جواز صلاۀ در آن هم هست، مانند خز (سگ دریایی) و بر روی حیوانات هستند که علاوه بر این آثار، تذکیه آن‌ها موجب حلیت اکل لحم آن نیز هست، مانند گوسفند [13].

با توجه به این مقدمه، گفته می‌شود در مواردی که می‌دانیم حیوانی قابل تذکیه است، اما نمی‌دانیم این تذکیه سبب حلیت خوردن گوشت او می‌شود یا نه، استدلال به این روایات در صورت شمول آن نسبت به شبهات حکمی و عدم اختصاص دادن آن به شبهات موضوعیه، تمام است، لذا اصالة الحل جاری می‌شود.

شایان ذکر است در این موارد، اصل عدم تذکیه نیز جاری نیست، چون فرض این است که علم به قابلیت تذکیه آن

حیوان داریم و تذکیه هم یک معنا بیشتر ندارد، هر چند در حیوانات مختلف آثار متفاوتی داشته باشد. اما در صورتی که در قابلیت تذکیه حیوانی شک داریم، نمی‌توانیم اصالة الحل جاری کنیم، چون از شرایط تذکیه، احراز قابلیت محل است و با شک در هر شرطی، اصل عدم آن شرط است و این یعنی اصالة عدم التذکیه جاری است. اصل عدم تذکیه هم که حاکم یا وارد بر اصالة الحل است [3,11].

البته همان طور که در قسمت اول مقاله به آن اشاره شد، در چنین مواردی نیز اصل عدم تذکیه جاری نیست، از این رو اصل موضوعی وارد و حاکمی در میان نیست و به تبع اصطالة الحل بلا اشکال جاری می‌شود.

دلیل دوم: آیه ۴۵ سوره انعام

از دیگر مواردی که می‌توان به عنوان دلیلی بر حلیت حیوان مشتبه به آن استدلال کرد آیه ۱۴۵ سوره مبارکه انعام است: «قُلْ لَا أُجِدُّ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ...» (انعام: ۱۴۵)

در این آیه شریفه نبی اکرم (ص) در مقابل یهود یا مشرکین که بر حلیت برخی از حیوانات در دین اسلام خرده می‌گرفتند فرموده است: در آنچه که به من وحی شده است من به جز حرمت «میته» و «خونی که هنگام ذبح به بیرون می‌جهد، در مقابل خون متخلف در جسد مذکی» و «گوشت خوک»، حرام دیگری را نمی‌یابم. از این رو، این فرمایش نبی اکرم (ص) دلیل بر عدم وجود چنین حکمی در شریعت است، بنابراین می‌توان گفت محرّمات مختص به همین چند مورد است. بله، با توجه به ضروری بودن حرمت اکل برخی حیوانات مانند سگ و استفاده حرمت برخی حیوانات از دیگر ادله، معلوم می‌شود حصر مستفاد از آیه، حصر اضافی است، لیکن با توجه به شمول مستفاد از آیه، اصل اولیه در مورد هر حیوانی که یکی از سه موردی که در آیه به حرمت آن اشاره شده است، نباشد، حلیت

است، مگر آنکه با دلیل دیگری حرمت آن ثابت شود. از این-رو نسبت به عنوان مشتبه الحرمه و الحلیه، می توان گفت شارع حکم به حلیت آن کرده است.

شایان ذکر است طبق این تقریر، اساساً این آیه شریفه جایی برای شک باقی نمی گذارد، از این رو نمی توان گفت در حیوان مشتبه به این عموم رجوع می کنیم، مگر اینکه مراد از اشتباه، اشتباه بدوی و قبل از رجوع به قرآن کریم باشد. آیه ۱۱۹ سوره انعام نیز از این جهت با آیه مذکور همانند است.

نقد دلالت آیه ۱۴۵ سوره انعام بر حلیت حیوان

مشتبه

آنچه با استناد به آیه ۱۴۵ سوره انعام گفته شد، ناتمام است، چون همان طور که گفته شد حصر در آیه حصر اضافی است. در مقابل یهود یا مشرکین که برخی حیوانات را حرام می دانسته اند، نبی اکرم (ص) در مقام بیان این مطلب است که بگوید از بین آن مواردی که شما می گوئید حرام است، صرفاً این سه مورد حرام است و دیگر مواردی که حرام می پندارید در آنچه به من وحی شده وجود ندارد، نه آنکه تنها محرمات در اسلام همین سه مورد است. بنابراین آیه در مقام تأسیس اصل اولیه و عمومی که شامل هر حیوانی بشود، به جز حیوانی که با دلیل منفصل دیگری خارج بشود، نیست. عموم و اطلاقی که تصویر نشد، بطلان حکم به حلیت حیوان مشتبه نیز روشن می شود.

برخی از بزرگان در پاسخ به استدلال به این عام قرآنی، گفته اند آیه شریفه ظهوری در حصر حقیقی ندارد. نبی اکرم (ص) در مقابل مشرکین که برخی از طبیات مانند برخی از اقسام شتر را حرام کرده بودند، در مقام جدال احسن، ابتدا آن را افتراء دانست، سپس نسبت به مواردی که محل ابتلائی آنان بود فرمودند: طبیاتی مانند گوسفند و بز و شتر و گاو را مصرف نمی کنید، آن گاه خبائثی مانند میته و دم مسفوح و خنزیر می خورید؟! بنابراین طبق آیه

کریمه، پیامبر (ص) صرفاً در مقام مذمت آنان نسبت به اکل برخی از خبائثی است که مورد ابتلائی آنان بوده و آن خبائث را مصرف می کردند از این رو سخنی از اکل لحم ارنب (خرگوش) و لحم کلب (سگ) به میان نیاورده، چون اولی (ارنب) خبیث نیست و اگر هم حرام باشد، حرام تعبدی است و دومی (کلب) هر چند خبیث است، اما آن را نمی خورده اند. بنابراین اساساً آیه شریفه در مقام قانونگذاری بیان عمومی دال بر حل نیست. شاهدش هم آنکه مواردی هست که قطعاً حرام است، اما در آیه سخنی از آن نیست مانند درندگان، مسخ شدگان و ماهی بدون پولک [9]

البته می توان گفت آیه شریفه بیش از این ظهور ندارد که تا زمان صدور این آیه، حرام منحصر در میته و دم مسفوح و لحم خنزیر بوده است، بنابراین ممکن است بعد از نزول این آیه، خدای متعال حرمت آن را به نبی اکرم (ع) ابلاغ کرده باشد و نیز ممکن است خود پیامبر آن ها را حرام کرده باشد، مثل مسکر و سباع و ماهی بدون فلس، ولی تا آن زمان همان سه مورد (و موارد غیر متعارف و غیر محل ابتلا مانند لحم کلب) حرام بوده است، از این رو آنان را توبیخ می کند که چرا با اینکه انعام در میان محرمات نیست، بعضی از آن را بر خود حرام کرده اند؟ [9] بنابراین آیه دلالتی بر حلیت حیوانی که شک در قابلیت تذکیه آن داریم نمی کند.

دلیل سوم: آیه ۱۱۹ سوره انعام

دلیل دیگر بر حلیت اکل حیوان مشکوک الحرمه، آیه ۱۱۹ سوره انعام است که می فرماید: «و ما لکم الا تاکلوا مما ذکر اسم الله علیه». ممکن است به این آیه استدلال شود و گفته شود طبق آیه شریفه، خدای متعال فرموده هر حیوانی که تذکیه شود (هنگام ذبح اسم خدا برده شود و سایر شروطی که در روایات گفته شده است نیز وجود داشته باشد) حلال می شود و دلیلی بر احتیاط و عدم اکل آن وجود ندارد.

طبق آیه شریفه هر حیوانی که حرام باشد، توسط شریعت بیان شده است، لذا اگر نام حیوانی در میان محرّمات نبود و شک در حلیت و حرمت آن کردیم، نباید به این شک اعتنایی شود، چون طبق آیه در حلیت آن، کافی است که شروط تذکیه رعایت شود.

نقد دلالت آیه ۱۱۹ سوره انعام

استدلال به این آیه نیز ناتمام است، چون همان طور که گفته شد حصر محرّمات در حیوانات نام برده شده در قرآن اضافی است و حیوانات حرام دیگری نیز در شریعت وجود دارد، از این رو در مواردی که شک می‌کنیم حیوانی از حیوانات قابل تذکیه است یا از حیوانات غیر قابل تذکیه نمی‌توانیم به این آیه تمسک کنیم و بگوییم همین که آن را تذکیه کنیم، اکل آن حلال می‌شود، چون شاید از حیواناتی باشد که قابل تذکیه نباشد. به عبارت دیگر یکی از شرایط تذکیه قابلیت حیوان برای تذکیه است و با شک در تذکیه که امری وجودی است، اصل عدم آن است و دست‌کم نمی‌توان به آیه تمسک کرد و گفت آن حیوان قاب تذکیه است. بنابراین، این آیه نیز قاب استدلال نیست.

دلیل چهارم: روایت محمد بن مسلم و زراره

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَّارَةَ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّهُمَا سَأَلَاهُ عَنْ أَكْلِ لَحْمِ الْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ؟ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنْهَا وَ عَنْ أَكْلِهَا يَوْمَ خَيْبَرَ وَ إِنَّمَا نَهَى عَنْ أَكْلِهَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ لِأَنَّهَا كَانَتْ حَمُولَةَ النَّاسِ وَ إِنَّمَا الْحَرَامُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْقُرْآنِ [4].

ممکن است به روایت فوق نیز تمسک شود و گفته شود طبق این حدیث، هر عنوانی که در زمره محرّمات باشد، در قرآن کریم به آن اشاره شده است، در غیر این صورت، آن عنوان را نمی‌توان از محرّمات دانست، چون حرام شیئی است که خدای متعال در قرآن کریم آن را حرام کرده باشد.

نقد دلالت روایت محمد بن مسلم و زراره

برخی از علما در پاسخ به این استدلال نیز گفته‌اند این روایات باید توجیه شود؛ چون مضمون این روایات موافق عامه است. این همه حرام در شریعت هست که در قرآن کریم نیست و فقط در قرآن محرّمات معدودی مانند لحم خنزیر و میتة و خمر آمده است. از این رو با توجه به آنکه در فقه شیعه این امر پذیرفتنی نیست که محرّمات صرفاً آن مواردی باشد که در قرآن کریم بیان شده است این روایات باید توجیه شود [9].

مرحوم شیخ طوسی این گونه توجیه کرده است که حرام-هایی که خدای متعال در قرآن کریم بیان کرده است، حرام‌های شدید و غلیظ هستند، اما به جز محرّماتی که در قرآن بیان شده، محرّمات زیاد دیگری نیز در شریعت وجود دارد که البته نسبت به محرّمات قرآنی در درجه پایین‌تری قرار دارند [14].

اگرچه این توجیه در حقیقت تأویل و خلاف ظاهر است، اما چاره‌ای هم نیست، چون این از مسلمات است که در میان خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها، محرّمات دیگری مانند درندگانی چون گرگ، مسخ‌شدگانی مثل فیل، آبزبانی مانند ماهی بدون فلس و حشراتی مانند سوسک وجود دارد و تخصیص این همه عرفاً ناموجه است. بنابراین به نظر می‌رسد این روایت قاب قبول نباشد، چون موافق قول عامه است و روحش رو قول عامه و شبیه «حسبنا کتاب الله» است. و طبق روایاتی مانند صحیحہ عبید بن زراره که نقل کرده است، امام (ع) فرموده است [9,15].

دلیل پنجم: آیه ۴ سوره مائده

همان طور که ذیل دلیل سوم از ادله حرمت اکل حیوان مشکوک بیان شد، ممکن است آیه «قل احلّ لكم الطیبات» که در مقام جواب از «یسئلونک ماذا احلّ لهم» ذکر شده است، دلیلی بر حلیت عناوین مشتبه محسوب شود. ذکر این آیه و اشکال و پاسخهایی که نسبت به آن مطرح است، بیان شد.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، روشن شد در مواردی که انسان در قابلیت تذکیه حیوانی شک دارد و منشأ شک، فقدان نص معتبری است که بر حرمت چنین حیواناتی دلالت کند، از سویی نه اصل موضوعی حاکم و واردی بر اصالة الحل جاری است، نه اصلی حکمی که مفید حرمت خوردن گوشت چنین حیواناتی باشد وجود دارد و نه نص عامی که بر حرمت چنین حیواناتی دلالت کند یافت می‌شود و از سوی دیگر آیه و روایتی که بر حلیت اکل لحم چنین حیواناتی دلالت کند، وجود ندارد، بنابراین در این موارد با توجه به فقدان نص خاص و فقدان عام فوقانی و فقدان اصل موضوعی حاکم، مرجع اصول عملیه حکمی است و اصل حکمی قاب

تصور در چنین مواردی اصالة الحل و قاعده حل است. از این رو در این گونه موارد می‌توان با جریان اصالة الحل قاعده حل و اصل برائت از حرمت این حیوانات، فتوا به حلیت ظاهری این گونه از حیوانات داد.

تعارض منافع

نتایج حاصل از این مطالعه با منافع دیگر نویسندگان در تعارض نمی‌باشد.

Research article Journal of Halal Research/ 2020; 2(2): 34-46

Investigating the "Primary Principle" in purity and prohibition of eating animals meat

Ebrahim Tavakoli Moghaddam^{1*}

1- Department of Imami words, Faculty of theology, University of Tehran, Tehran, Iran.

Received: 2 June 2019

Acceptance: 27 July 2019

ABSTRACT

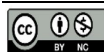
Religious instructions contain some orders in the field of nutrition, including the (Helleiiat) or prohibition of food consumption. It is permitted to eat the meat of animals such as sheep and prohibited using the meat of some other animals such as pigs, but it is unclear the Halal status or prohibition of some other animals, such as giraffe, kangaroo, deer or animals, which are the result of sheep and pig fertilization. In such cases that there is no specific authentic tradition, some have permitted eating them by using the Rule of Halal status (Helleiiat) and others have forbidden them by using the Principle of Impurity (Tazkiah). This article seeks to study the fundamentals of the scholars' ideas in relation to the mentioned rules and principles. In this paper, the author defends the theory of those who use "The Principle of Halal status (Helleiiat)."

Keywords: Animal meat ؛The principle of Purity (Purity) ؛The Principle of Permission (Helleiiat)

* Correspondance to: Ebrahim Tavakoli Moghaddam, etm1389@gmail.com

[view Journal](#)

<https://doi.org/10.30502/H.2020.104817>



This paper is open access under [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International](#) license

References

- [1]. The Holy Quran.
- [2]. Araghi, Zia ol Din, The end of thoughts, Report by Mohammad Taqmi Boroumardi Najafi, Volume 3, Edition 3, Qom, Islamic Publishing Office, ۱۹۹۶. [In Arabic]
- [3]. Ansari, Morteza, Freud of Principles, Volume 2, Edition 5, Qom, Majma 'al-Fikr al-Islam, 2003. [In Arabic]
- [4]. Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub, al-Kafi, researcher: Ali Akbar Ghaffari, Edition 4, Tehran: Dar al-Kitab al – Islamiyyah, 1987. [In Arabic]
- [5]. al-Najafi, Muhammad Hasan, Jewel of theology in the explanation of Islamic law, Volume 36, Edition 7, Beirut: House of Revival of Arab Heritage, 1984. [In Arabic]
- [6]. Khoei, Abu al-Qasim, Encyclopedia of Imam Al-Khoei, Volume 2, Edition 1, Qom, Imam Khoi Institute for the Revival of Publications, 1997. [In Arabic]
- [7]. Al-Hurr al-Amili, Shiite means, Volume 1, Qom: Al-Bayt Institute, 1988. [In Arabic]
- [8]. Naini, Muhammad Hossein, Benefits of Principles, report by Kazemi Khorasani, Volume 4, Edition 1, Qom, Society of Seminary Teachers of Qom, 1997. [In Arabic]
- [9]. Shahidi, Mohammad Taqiya, Principles of Shiite jurisprudence, Hajj topics and practical principles, third division, Qom. [In Arabic]
- [10]. Rouhani, Mohammad, Mntqy principle, report by Abdul Sahib Hakim, Volume 4, Edition 1, Qom, 1992. [In Arabic]
- [11]. Akhund Khorasani, Mohammad Kazem, Sufficiency of principles, Edition 1, Qom, Al-Bayt institute, 1988. [In Arabic]
- [12]. Fazil Hindi, Muhammad ibn Hassan, sided methods in the explanation of Al-Rawdha Al-Bahiyya. [In Arabic]
- [13]. Yazdi, Mohammed Kazem, margin Fried principle, report by Mohammad Ibrahim Yazdi Najafi, Volume 2, Edition 1, Qom, Dar al-Huda. [In Arabic]
- [14]. Shaykh Tusi, Muḥammad Ibn Hasan, Tahdhib al-Ahkam, Volume 9, Edition 4, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiya, 1987. [In Arabic]
- [15]. Shaykh Tusi, Muḥammad Ibn Hasan, Insight in what is different from news, Volume 3, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiya, 1970. [In Arabic]